

تحلیل انتقادی نظریه فقهی عدم تأثیر اجازه بعد از رد در عقد فضولی^۱

علمی - پژوهشی

حجت عزیزاللهی *

چکیده

طبق نصوص متقن یکی از شروط انتقال اموال به ملکیت دیگری، رضایت مالک است؛ لذا از آنجاکه در عقد فضولی این رضایت روشن نیست؛ شارع مقدس صحت این عقد را منوط به اجازه مالک می‌داند؛ فقها برای نفوذ این اجازه شرایطی را بیان نموده‌اند؛ برخی از این شرایط اتفافی بوده و در برخی دیگر بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که از جمله شرایط اختلافی عدم تقدم رد بر اجازه است؛ مشهور فقها قائل به اشتراط این شرط بوده و در این باره به ادله‌ای مانند اجماع، زوال عنوان عقد، قاعده تسلیط و اصل استصحاب تمسک کرده‌اند؛ ماده ۲۵۰ قانون مدنی ایران نیز در این مورد از مشهور فقها پیروی می‌کند؛ پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به مناقشه در ادله این نظریه پرداخته و سپس با تمسک به صحیحه محمد بن قیس و تبیین ماهیت معاملات و کاشفیت اجازه، این اشتراط را فاقد اعتبار می‌داند؛ از این رو بازنگری و اصلاح ماده مذکور ضروری به نظر می‌رسد.

کلید واژه‌ها: عقد فضولی، اجازه، رد اولیه، تسلیط.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۱/۰۶/۲۰) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۰۸/۱۴)
* استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، (نویسنده مسؤول)
h.azizollahi@azd.ac.iir

۱- مقدمه

در ادبیات فقهی، اصطلاح «فضولی» یعنی افراد کاملی که به تصرفات حقوقی مبادرت می‌ورزند که ذاتاً مجاز به انجام آنها نبوده و در اصطلاح، برای این تصرفات ولایت ندارند (امیرخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸). صحت چنین تصرفاتی طبق قول مشهور فقها به حصول اجازه و تنفیذ مالک، بستگی دارد. (طبرسی، ۱۴۱: ۵۱۹/۱).

البته شروط متعددی برای نفوذ اجازه مالک در چنین تصرفاتی از سوی فقها بیان گردیده که در برخی از آنها اختلاف نظر وجود دارد؛ یکی از این شروط اختلافی عدم سبق رد بر اجازه است.

طبق نظر مشهور فقها اجازه‌ای نافذ در صحت عقد فضولی است که قبل آن ردی از سوی مالک بیان نشده باشد؛ (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲۷/۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۶۶؛ نجفی، بی تا: ۲۷۸/۲۲؛ میرازی قمی، ۱۴۱۳: ۲۷۴/۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۲۶/۳؛ محقق نائینی، ۱۳۷۳: ۲۵۴/۱؛ حکیم، ۱۴۱۰: ۲۶/۲؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۸۰/۱۶) اما برخی از فقهای متأخر این شرط را لازم نمی‌دانند؛ (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱؛ خوئی، بی تا: ۳۲۳/۴) البته در برخی موارد بر اساس بیع ضولی مانند اجازه ورثه بر وصیت بیش از ثلث نیز این اختلا نظر به چشم می‌خورد. (عالمزاده ۱۳۹۶: ۶۷)

قانون مدنی ایران نیز در این رابطه از نظر مشهور فقها پیروی کرده و در ماده ۲۵۰ این قانون چنین مقرر شده که: «اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به ردّ نباشد و الاً اثری ندارد.»

باتوجه به اشکالاتی که بر مستندات نظر مشهور فقها در اعتبار این شرط وجود دارد؛ شرط مذکور قابل دفاع نبوده و عدم نفوذ اجازه مسبوق به رد محدودیتی بلاوجه در اختیارات قانونی مالک تلقی می‌شود؛ پس اصلاح ماده قانونی مذکور ضروری به نظر می‌رسد. لذا بررسی مسئله از نظر فقها و سنجش میزان اعتبار ادله این نظرات ضرورت دارد.

با آنکه مسئله مذکور از اهمیت و ضرورت ویژه‌ای برخوردار است؛ پژوهش فقهی مستقل و مبسوطی در این رابطه انجام نگردیده؛ که همین جنبه نوآوری پژوهش حاضر را آشکار می‌کند؛ زیرا این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی ابتدا در صدد بیان ادله مشهور فقها برای اعتبار شرط مذکور و ارزیابی آنها برآمده و در نهایت با تقویت نظریه عدم اشتراط ماده قانونی مذکور را قابل نقد می‌داند.

۲- مستندات مشهور در عدم تأثیر اجازه مسبوق به رد

همان‌گونه که در مقدمه آمد طبق نظر مشهور رد عقد فضولی موجب بطلان عقد گردیده و دیگر موضوعی برای اجازه بعدی وجود ندارد؛ زیرا عقد باقی نیست تا اجازه به آن ملحق شود و امضایی برای آن به شمار رود؛ پس اجازه بعد از رد لغو و بی‌اثر است. (قمی ۱۴۱۳: ۲۷۴/۲؛ شیخ انصاری

۱۴۱۵: ۴۲۶/۳؛ موسوی، ۱۴۲۴: ۸۰۷/۵؛ مصطفوی، ۱۴۲۳: ۳۹). مشهور برای این نظریه ادله‌ای اقامه کرده‌اند؛ که ذیلاً به بیان و ارزیابی آنها می‌پردازیم:

۱-۲- اجماع

مهم‌ترین دلیل مشهور بر عدم تأثیر اجازه بعد از رد اجماع است؛ که برخی از فقها آن را به صورت نفی خلاف (قمی، ۱۴۱۳، ۲۷۴/۲؛ طباطبائی حائری، بی تا: ۹۸۲)، و برخی دیگر به عبارت اجماع آورده‌اند. (نجفی، بی تا: ۲۷۸/۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۲۶/۳؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۶۰/۱۶)

اما باید توجه داشت که اولاً مسئله صحّت بیع فضولی، اجماعی نیست، پس مسئله شرطیت عدم سبق اجازه به ردّ که فرع بر آن است؛ نمی‌تواند اجماعی باشد. (روحانی، بی تا: ۴۱/۱۶). ثانیاً، این اجماع، را نمی‌توان کاشف از قول معصوم دانست؛ زیرا اولین کسی که این بحث را مطرح کرده شهید اول است؛ و در کلام متقدمین اثری از این مسئله نیست تا اجماع آنها را به همراه داشته باشد. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۱۸/۱۶؛ خوئی بی تا، ۴/۲۱۱). ثالثاً، این اجماع مدنظر، اجماع منقول است. (خوئی، بی تا: ۴/۲۱۱؛ روحانی، بی تا: ۴۰/۶۱) که از نظر برخی اصولیون اعتبار ندارد. رابعاً، اجماع مدرکی است؛ زیرا اگر هم بین فقها اتفاق نظری وجود داشته باشد؛ به احتمال قوی این اتفاق نظر به استناد آیه یا روایتی به وجود آمده که در این صورت باید مدرک لحاظ گردد و اجماع از اعتبار می‌افتد. (خوئی بی تا: ۴/۲۱۱؛ مغنیه ۱۴۲۱: ۱۰۰/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۷۱/۲).

۲-۲- از بین رفتن عنوان عقد با رد آن

از آنجاکه اجازه، مالک را یکی از طرفین عقد قرار می‌دهد؛ پس مالک مکلف به وفای به عقد می‌باشد؛ چراکه وجوب وفای به عقد صرفاً متوجه طرفین عقد یا قائم‌مقام آنها است. پس هیچ یک از دو طرف عقد نباید کاری کنند که عنوان معاهده از بین برود. (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۲۶/۳). حال که مالک به عنوان یکی از دو طرف عقد با رد عقد فضولی از تعهد خود برگشته؛ عنوان عقد از بین رفته پس دیگر جایی برای اجازه وجود ندارد. (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۱۳۰/۲؛ شیخ انصاری ۱۴۱۵: ۴۲۶/۳).

اما باید توجه داشت که اولاً اصل اینکه اجازه، مالک را به یکی از دو طرف عقد تبدیل می‌کند؛ قابل اثبات نیست. (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱) تا بگوییم با حقیقت اجازه تنافی دارد؛ چراکه حقیقت اجازه، امضای عقدی است که از دیگری صادر شده و انتساب آن به مالک و نفوذ آن نیازمند اجازه می‌باشد (خمینی، ۱۴۲۱: ۲۸۵/۲). لذا حتی اگر بگوییم فضولی به نحو صوری یکی از طرفین

معامله می‌باشد و پس از اجازه این مالک است که به نحو حقیقی طرف معامله واقع گردیده و ملزم به وفای به عقد است. باز هم از آنجا که انتساب عقد به مالک پس از اجازه صورت می‌پذیرد و قبل از آن طرف معامله به شمار نمی‌رود، رد او نمی‌تواند اخلاقی به عقد وارد سازد. (همان) لذا همان‌گونه که رد غیر مالک در چنین معامله‌ای تأثیری در اجازه مالک برای نفوذ عقد فضولی ندارد؛ رد خود مالک هم چنین تأثیری نداشته زیرا تا زمانی که مالک عقد را اجازه می‌کند؛ طرف عقد فضول می‌باشد؛ پس قبل اجازه، رد مالک و غیر مالک موجب به‌هم‌خوردن بیع نمی‌باشد.

ثانیاً، وفای به عقد مختص طرفین معامله نبوده؛ زیرا مخاطب «أوفوا بالعقود» تمام افرادی هستند که به نحوی از انحا با عقد در ارتباطند (خمینی، بی تا: ۵۵۲). و ثالثاً در این استدلال اجازه با ایجاب و قبول قیاس شده؛ در حالیکه ایجاب و قبول رکن عقد بوده و اخلال در آنها موجب انتفای عقد می‌شود؛ ولی اجازه را نمی‌توان رکن عقد دانست. (اشتهاردی، ۷۱۴۱: ۷۲/۳۰؛ ابروانی، ۶۰۴۱: ۱۳۲/۱).

رابعاً، نباید چنین پنداشت که رد هر یک از دو طرف معامله موجب اختلال در عنوان عقد می‌شود؛ زیرا صرفاً رد ایجاب توسط موجب قبل از قبول عقد بیع را منحل می‌کند. (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۰/۳۳؛ مغنیه، ۱۴۲۲: ۹۹/۳؛ خمینی، بی تا: ۰۵۵؛ عراقی، ۱۴۱۴، ۴۸۰/۵) ولی صرف‌نظر قابل از عقد، اخلاقی در تحقق عقد ندارد. (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱؛ روحانی، بی تا: ۴۱/۶۱؛ سبزواری، ۳۱۴۱: ۳۱۸/۱۶). زیرا قابل، تنها توان تصرف در قبول خود را داشته و ولایتی بر تخریب ایجاب صادر از سوی بایع را ندارد تا بتواند آن را معدوم سازد (اراکی، ۱۴۱۵: ۳۶۱/۱).

در نتیجه رد قابل، بعد از عقد تأثیری در ایجاب موجب ندارد و عنوان بیع را از مختل نمی‌سازد (خمینی، بی تا: ۵۵۰). لذا تا زمانی که ایجاب پابرجاست؛ رد آن توسط قابل موجب به‌هم‌خوردن عقد بیع نمی‌شود. پس امکان قبول بعد از رد برای او باقی است (خوئی، بی تا: ۲۱۲/۴؛ روحانی، بی تا: ۹۹/۳؛ اراکی، ۱۴۱۵: ۳۶۱/۱)؛ به عبارت دیگر، به واسطه رد ابتدائی قابل، مانعی حادث نشده، نهایت آن که به سبب آن، عدم رضایتش به عقد را اظهار نمودهاست که چنین امری به واسطه قبول متأخر رفع می‌گردد، بدون آن که زیانی به صدق عرفی عنوان معاهده و معاهده برساند (خوئی، ۱۴۱۸: ۲۶۲/۳۳). خامساً، رد مالک نمی‌تواند عقد فضولی را از بین ببرد؛ زیرا از سویی قبل از رد التزامی برای مالک وجود ندارد که بعد از رد زایل گردد؛ و سویی دیگر نه قبل از رد و نه بعد آن عقد به وی منتسب نمی‌باشد. بنابراین نمی‌توان گفت رد، اثر عقد را زایل نموده است. بلکه رد و عدم آن در موقعیت مساوی قرار گرفته‌اند پس تأثیری در عقد ندارد. (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۰/۳۳).

به عبارت دیگر عقد فضولی با ایجاب و قبول تام بوده و چیزی که اعتبار آن را از بین ببرد وجود ندارد؛ (حکیم، بی تا: ۲۴۶؛ خوئی، بی تا: ۲۱۳/۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۱۸/۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۷۱/۲) پس نمی‌توان این عقد را به‌وسیله رد مالک منحل دانست. (خوئی، بی تا: ۲۱۳/۴) حال که رد ابتدائی قابل و اخلال در قبول به‌عنوان یکی از ارکان عقد، انحلال عقد را به دنبال نمی‌آورد، چگونه نسبت به

ردّ مجیز درحالی که اجازه رکن عقد به شمار نمی‌رود، می‌توان قائل به بطلان عقد گردید؟!^۱ به تعبیر دیگر، در جایی که قبول عقد پس از ردّ آن بر قابل، جایز باشد به طریق اولی نسبت به مجیز چنین امری جایز است. (کیخا، ۱۳۹۹: ۳۱۲) پس با تحقق اجازه بعد از رد هم عقد پابرجا بوده و می‌توان آن را منتسب به مالک دانست. (اراک، ۱۴۱۵: ۳۶۱/۱؛ خوئی، بی تا: ۲۱۳/۴).

البته اگر قوام عقد را منوط به انشای آن از سوی کسی که بر آن ولایت دارد بدانیم پس با اجازه مالک، عقد شکل گرفته و با رد او عقد فسخ می‌شود؛ مانند رد ایجاب قبل از قبول، ولی چنین کلامی مخدوش است؛ زیرا فقها تحقق عقد از سوی فضولی می‌دانند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۶۶).

۳-۲- قاعده تسلیط

طبق قاعده تسلیط مالک می‌تواند رابطه‌ای که بین مشتری و مبیع ایجاد شده را از بین ببرد؛ پس با رد مالک این رابطه پایان یافته و جایی برای اجازه بعدی نیست. (شیخ انصاری ۱۴۱۵: ۳: ۴۲۶/۳؛ غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۱۳۱/۲) یعنی قاعده تسلیط؛ اقتضا می‌کند که مالک بر اجازه و رد عقد سلطه داشته باشد؛ و چون اجازه و رد ضدین بوده و قابل جمع نیستند؛ مالک با انتخاب هر کدام موضوعی برای دیگری باقی نمی‌گذارد؛ پس همان‌گونه که رد بعد از اجازه نافذ نیست؛ اجازه بعد از رد هم لغو است. (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۷۸۰/۲). همان‌گونه که در اعمال خیارات ذوالخیر مخیّر بین فسخ و اجازه بوده و با انتخاب فسخ جایی برای اجازه باقی نمی‌ماند. (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۱: ۲۵۵/۱؛ جزائری ۱۴۱۶: ۱۸۸/۵).

اما این استدلال نیز از جهاتی قابل‌خدشه است؛ زیرا اولاً روایتی که مستند قاعده تسلیط است.^۲ مرسله بوده و چون جابری برای این ضعف وجود ندارد؛ قابل‌تمسک نیست. (خوئی، بی تا: ۲۱۴/۴).

ثانیاً بر فرض صحت قاعده تسلیط این قاعده سلطه بر اموال را ثابت می‌کند؛ درحالی که سلطه مالک بر عقد فضولی، از قبیل سلطه بر حکم است؛ و نمی‌توان آن را مشمول قاعده مذکور دانست. (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۱: ۲۵۵/۱؛ تبریزی، ۱۳۷۵: ۲: ۲۹۶/۲). یعنی مالک در راه‌هایی که شارع آن را مجاز می‌داند؛ حق تصرف در اموال خود را دارد؛ ولی نمی‌توان با این قاعده جواز راه‌هایی که جواز شرعی‌شان مورد تردید است؛ را ثابت نمود. (ممقانی، ۱۳۱۶، ۳۹۱/۳)

ممکن است این اشکال چنین پاسخ داده شود که رد مانع از اجازه بعدی است زیرا همان‌گونه که

^۱ اگرچه برخی از فقها صراحتاً اجازه را از سنخ قبول به شمار آورده و رد ابتدائی مجیز را همچون رد قابل، مخل عقد نمی‌دانند (روحانی، بی تا: ۱۴/۱۶؛ خمینی، بی تا: ۱۵۵) اما با توجه به رکن بودن قبول و عدم رکنیت اجازه و همچنین تمامیت عقد در این موضع و نقصان آن در فرض ردّ قابل، قیاس این دو مسأله با یکدیگر قیاس مع الفارق به شمار می‌رود (خوئی، ۱۴۱۸: ۲۶۲/۳۳).

^۲ الناس مسلطون علی اموالهم

سلطه مالک بر اجازه عقد فضولی از حقوق مالی وی بوده، رد آن نیز سلطه مالی به حساب می‌آید. پس ممانعت رد عقد فضولی از اجازه بعدی تسلط از مصادیق تسلط بر مال است نه تسلط بر حکم. اما این پاسخ قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا اجازه مالک در عقد فضولی تصرف در اموال خود است؛ ولی رد عقد فضولی توسط مالک رد فعل دیگری است؛ زیرا رد بیع فضولی، تصرف در سلطه غیر است و بیع، اعمال سلطنت در مال خویش بنابراین قیاس آن دو به یکدیگر، قیاس مع‌الفارق است (خمنی، بی تا: ۵۵۴-۵۵۵). پس نمی‌توان آن را سلطه بر اموال دانست؛ و با آن ممانعت رد از اجازه لاحق را ثابت کرد.

ثالثاً، بر فرض که رد عقد فضولی را نوعی سلطه مالی بدانیم (خراسانی، ۱۴۰۶: ۶۷؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۲۵۴/۱)، ولی نمی‌توان آن را مضمول قاعده تسلیط دانست؛ زیرا قاعده مذکور در صدد بیان عدم ممنوعیت مالک از تصرفات جایز در اموال خود است؛ پس اگر در مورد جواز نوعی از سلطه تردید وجود داشته باشد؛ نمی‌توان با این قاعده جواز را ثابت کرد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۶۷؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱). زیرا قاعده در مقام تشریح نبوده و صرفاً تسلط مالک بر جهات قانونی تصرف را ثابت می‌کند. (خوئی، ۱۴۱۸: ۲۶۲/۳۳؛ جزائری، ۱۴۱۶: ۱۸۶/۵). پس در اینجا که در انحلال عقد با رد قبل از اجازه تردید وجود دارد؛ نمی‌توان با قاعده تسلیط انحلال عقد را ثابت نمود. (تبریزی، ۱۳۷۵: ۲۹۶/۲؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۴۸/۵؛ تبریزی ۱۴۱۶: ۳۸۹/۲).

رابعاً ارتباط بین شخص و مال یا به صورت مالکیت است و یا جزء حقوق است؛ در عقد فضولی بین مشتری و مبیع هیچ یک از این دو رابطه نیست؛ پس در عقد فضولی هیچ یک از مراتب ملک یا حق را برای مشتری به وجود می‌آید؛ پس در اینجا جایگاهی برای قاعده تسلیط وجود ندارد. (روحانی، بی تا: ۴۱/۱۶-۴۲). به تعبیر دیگر، عقد تا قبل از الحاق اجازه مالک بی‌تأثیر (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۱۸/۱۶؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۲۵۴/۱) و صرفاً از صحت تأهلی^۱ برخوردار است، و از آنجاکه فاقد صحت فعلیه است نمی‌تواند علقه‌ای برای مشتری ایجاد کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۷۱/۲).

خامساً با فرض رابطه میان مشتری و مبیع در عقد فضولی، باید بگوییم که قاعده تسلیط مانع از انعقاد عقد فضولی است؛ زیرا این رابطه بر خلاف سلطنت مالک اصلی بر مبیع می‌باشد؛ پس مانع از صحت این عقد می‌گردد؛ پس مانع از نفوذ اجازه یا رد بوده و رد مالک اثر اجازه را از بین نمی‌برد. (خوئی، بی تا: ۲۱۵/۴) پس باید گفت اگر انشای فضولی با سلطه مالک تنافی دارد؛ پس انشای وی بی‌اثر است؛ و اگر تنافی ندارد؛ پس مالک قادر به از بین بردن این عقد نیست. (مکارم، ۱۴۲۵: ۳۱۵؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۱۴۲۴: ۷۱/۲).

^۱ صحت تأهلی یعنی این که بیع فضولی، اهلیت صحت به واسطه اجازه مالک را دارد؛ چنان چه جزء دیگر یعنی اجازه مالک به آن ملحق گردد، صحت، فعلیت یافته و عقد مؤثر خواهد بود و در غیر این صورت، عقد فاقد اثر است.

۲۶۳/۳۳؛ ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۳۲/۱).

سادساً، انشای عقد توسط فضولی نه تصرف در مال غیر است و نه با سلطنت تنافی دارد؛^۱ (خوئی، بی تا: ۲۶۳/۳۳؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱؛ مکارم، ۱۴۲۵: ۳۱۴)؛ بلکه قبل از عقد فضولی، انشای آن در اختیار مالک بوده و بعد از آن هم اختیار اجازه در دست اوست؛ پس سلطه مالک بر مال خودش باقی است و عقد فضولی منافاتی با آن ندارد. (خوئی، بی تا: ۲۱۷/۴-۲۱۶).

البته ممکن است چنین تصور شود که معمولاً عقود فضولی با تصرفات خارجی همراه بوده و ملازم با تحویل مبیع است؛ و این کار تصرف در مال غیر محسوب شده و با قاعده تسلیط تنافی دارد. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۳۱/۱). پس مالک می‌تواند این تصرفات نامشروع را رفع کند؛ و مبیع را از مشتری بگیرد؛ که این امر رد فعلی تلقی شده و کاملاً مشروع است. ولی نمی‌توان این رد را مخل به اجازه بعدی دانست. (کیخا، ۱۳۹۹، ۳۱۷) یعنی با آنکه مالک با پس گرفتن مبیع از مشتری عقد فضولی را رد فعلی نموده ولی می‌تواند با اجازه بعدی آن عقد را تأیید کرده و مبیع را به مشتری بازگرداند؛ و نیاز به عقد جدید و قبول جدیدی از جانب مشتری نخواهد بود.

سابعاً، برخی از فقها قائل به تعارض و تساقط این قاعده در دو طرف هستند؛ یعنی طبق قاعده تسلیط مالک هم بر رد و هم بر اجازه عقد فضولی تسلط دارد؛ پس اگر بعد از رد اجازه دهد؛ چون قاعده مذکور در هر دو جاری می‌شود؛ با هم تعارض می‌کنند؛ در نتیجه اجرای قاعده در هر دو طرف متوقف می‌شود. (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱؛ تبریزی، ۱۳۷۵: ۲۹۶/۲) اما از آنجاکه رد و اجازه در طول هم هستند؛ پس رد مالک نشان بر این است که اجرای قاعده تسلیط در هر کدام مانع از اجرای آن در دیگری می‌شود؛ پس تعارض قابل پذیرش نیست. (خوئی، بی تا: ۲۱۸/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۱۵) ثامناً، نمی‌توان از ممنوعیت رد بعد از اجازه پی به ممنوعیت اجازه بعد از رد برد؛ و این دو را همسان دانست؛ زیرا اولاً در مسئله اول بعد از اجازه عقد تمام و لازم‌الاجرا می‌شود؛ پس رد به منزله تصرف در اموال دیگری است (مکارم شیرازی ۱۴۲۴: ۷۳/۲؛ طباطبائی قمی ۱۴۱۳: ۳۰۳/۲). ولی در مسئله دوم نمی‌توان رد را منحل‌کننده قرارداد دانست؛ بلکه اجازه بعدی تصرف مالک در ملک خود است؛ که قاعده تسلیط آن را مشروع می‌داند. (طباطبائی قمی ۱۴۲۶: ۴۲۶/۷-۴۲۷؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۳۸۹/۲) زیرا رد عقد فضولی صرفاً نشانه باقی ماندن مبیع در ملکیت مالک بوده و طبق قاعده تسلیط مالک می‌تواند با اجازه بعدی این ملکیت را به مشتری منتقل نماید. در مسئله اول با اذن مالک، مبیع از ملکیت وی به ملکیت مشتری منتقل می‌شود؛ پس مطابق قاعده لزوم عقد و عموم وجوب وفای به

^۱ برخی معتقدند، انشاء فضولی علاوه بر آن که سلطنت مالک را محدود نمی‌سازد، فراتر از آن اعانه و یاری رسان مالک به شمار می‌رود؛ از آن جهت که او را از انشائی دیگر برای انتقال مالش به غیر بی نیاز ساخته و صرف اجازه او در انتقال مال کافی است (خیمینی، بی تا: ۵۵۵).

عقود، رد بعد از اجازه مسموع نیست. (خمینی، بی تا: ۵۵۵؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۴۲۶/۷-۴۲۷). ولی در مسئله دوم آنچه عقد را نافذ می‌کند؛ اجازه است؛ چه این اجازه بعد از رد و چه قبل از رد باشد؛ پس نمی‌توان اجازه بعد از رد را بی‌تأثیر دانست. (طباطبائی قمی ۱۴۱۳: ۳۰۳/۲؛ تبریزی، ۱۴۱: ۳۸۹/۲).

تاسعاً، همسان پنداشتن این مسئله اعمال خیار در قراردادها به گونه ای غیر قابل پذیرش است؛ زیرا مطابق ضوابط شرعی، فسخ در عقود خیراری مؤثر است؛ پس محلی برای امضای بعدی عقد نمی‌ماند؛ ولی در این مسئله تأثیر رد بر عقد فضولی قابل اثبات نیست؛ که اجازه بعد از آن را بی‌اثر بدانیم. (خوئی، بی تا: ۲۱۸/۴).

۴-۲- اصل استصحاب

برخی فقها برای اثبات بی‌تأثیری اجازه بعد از رد به استصحاب تمسک جسته‌اند؛ با این توضیح که زوال عقد بعد از رد مالک قطعی است؛ ولی در تأثیر اجازه در چنین عقدی مالک شک وجود دارد؛ پس با زوال را استصحاب کرده و در نتیجه اجازه را بی‌تأثیر می‌دانیم. (همدانی، بی تا: ۵۲۲). اما باید گفت که استصحاب نتیجه‌ای معکوس می‌دهد؛ زیرا قبل از رد، قطعاً اجازه مؤثر در عقد بوده و بعد از آن شک در رفع این تأثیر وجود دارد که تأثیر یقینی سابق استصحاب می‌شود. (خمینی، بی تا: ۵۵۲؛ جزائری، ۶۱۴: ۱۸۳/۵؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۴۸/۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۱۸/۱۶).

۳- مستندات نظریه تأثیر اجازه مسبوق به رد

برخی از فقهای متأخر اجازه بعد از رد را نیز نافذ در عقد تلقی کرده‌اند؛ که طبق این نظریه اجازه چه بعد از رد و چه قبل از رد موجب تمامیت عقد می‌گردد. (خوئی، بی تا: ۲۴۶) ایشان برای اثبات نظریه خود ابتدا به مخدوش کردن ادله نظریه مشهور پرداخته‌اند؛ که خود بی‌دلیل بودن نظریه مشهور دلیلی برای اثبات این نظریه است؛ زیرا این نظریه مطابق اصل اطلاق بوده و اجازه را مطلقاً نافذ می‌داند.

دلیل دیگر این نظریه خبر صحیحی از محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام است؛ که ایشان فرمودند: قَضَى فِي وَليدَةَ بَاعَهَا ابْنُ سَيِّدِهَا وَ أَبُوهُ غَائِبٌ - فَاشْتَرَاهَا رَجُلٌ فَوَلَدَتْ مِنْهُ غُلَامًا - ثُمَّ قَدِمَ سَيِّدُهَا الْأَوَّلُ فَخَاصَمَ سَيِّدَهَا الْأَخِيرَ - فَقَالَ هَذِهِ وَليدَتِي بَاعَهَا ابْنِي بغيرِ إِذْنِي - فَقَالَ خذْ وَليدَتَكَ وَ ابْنَهَا فَتَاشِدْهُ الْمُشْتَرِي - فَقَالَ خذْ إِنَّهُ يَعْني الذِّي بَاعَ الْوَلِيدَةَ - حَتَّى يُنْفِذَ لَكَ مَا بَاعَكَ - فَلَمَّا أَخَذَ الْبَيْعُ «۴» الْابْنَ قَالَ أَبُوهُ أَرْسِلْ ابْنِي - فَقَالَ لَا أَرْسِلُ ابْنَكَ حَتَّى تُرْسِلَ ابْنِي - فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ سَيِّدُ الْوَلِيدَةِ الْأَوَّلُ أَجَازَ بَيْعَ ابْنِهِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۳/۲۱)

یعنی حضرت امیر المومنین علیه‌السلام قضاوت کردند در مورد کنیزی که توسط فرزند صاحبش بدون

اجازه مالک و در غیبت مالک فروخته شده بود؛ و او از مشتری باردار شد؛ و مالک اول آمد و با مشتری درگیر شد؛ که این کنیز من است که فرزندم بدون اجازه من فروخته است. حضرت علیه‌السلام فرمودند: کنیز و فرزندت را بگیر؛ و به مشتری فرمودند: می‌توانی فرزند این شخص یعنی بایع فضولی را بگیری تا آنچه به او داده‌ای به تو بدهد؛ وقتی مشتری فرزند را گرفت؛ پدرش گفت او را آزاد کن؛ مشتری در جواب گفت وقتی او را آزاد می‌کنم که تو هم فرزند مرا آزاد کنی؛ وقتی مالک کنیز این وضعیت را دید؛ بیعی که فرزندش فضولا انجام داده بود را اجازه داد.

سند این روایت کاملاً مورد اعتماد بوده و در کتب اربعه با وحدت مضمون و تغایر مختصری در لفظ بیان گردیده است. (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۰۵/۳؛ شیخ طوسی، ۷: ۴۸۸/۱۴۰۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۱/۵).

فقهها در مورد دلالت این روایت بر اجازه بعد از رد به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول معتقدند ظهور این روایت در تأثیر اذن بعد از رد قابل انکار نیست؛ زیرا اولاً رد معامله موجب مخاصمه شده است؛ و اگر ردی نبود دلیلی برای مخاصمه وجود نداشت. ثانیاً حضرت علیه‌السلام حکم به گرفتن کنیز را دادند؛ درحالی که اگر ردی در کار نبود ایشان حکم را مقید به رد می‌کردند. ثالثاً لفظ «ناشده» به معنای چاره‌جویی نشان‌دهنده رد بیع توسط مالک است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۵۴/۳).

گروه دوم منکر دلالت این روایت بر تأثیر اجازه بعد از رد شده‌اند؛ زیرا اولاً لفظ «اخذ مبیع» واژه‌ای عام بوده و رد و عدم رد را شامل می‌شود. (موسوی، ۱۴۲۴: ۸۰۷/۵؛ تبریزی، ۱۳۷۵: ۲۶۷/۲)، یا آن که ممکن است صرفاً به قصد دریافت ثمن صورت گرفته باشد (ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۳۲/۱؛ اراکی، ۱۴۱۵: ۳۶۲/۱؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۲۶۸/۲). ثانیاً، نمی‌توان مخاصمه را دال بر رد دانست؛ بلکه صرفاً نارضایتی مالک را نشان می‌دهد که ممکن است همراه با رد معامله باشد. (روحانی، بی تا: ۴۵۳/۱۵). ثالثاً، مناشده نیز صرفاً چاره‌جویی از امام(ع) به منظور پس گرفتن فرزندش از مولا می‌باشد و دلالتی بر رد بیع ندارد. (موسوی، ۱۴۲۴: ۷۵۳/۵)

اما باید توجه داشت که اولاً «اخذ مبیع» به سبب کراهت مالک از بیع در دلالت بر رد کافی است. (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱). و ثانیاً اگر «اخذ مبیع» را مطالبه ثمن بینداریم با جمله پایانی روایت در تنافی است؛ زیرا لفظ «اجاز» دلالت بر رد ابتدایی بیع می‌کند. (جزائری، ۱۴۱۶: ۳۹۸/۴) ثالثاً لفظ «خاصم» نوعی تنفر را به همراه دارد که می‌توان عرفاً آن را دال بر رد دانست. (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۴۲۷/۷)

گروه سوم ظهور خبر در رد را مسلم گرفته لذا معامله فضولی را زایل تلقی کرده‌اند؛ ولی مراد از «اجاز» در این روایت را انعقاد بیع جدیدی می‌دانند؛ نه اذن بر معامله فضولی قبل. (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۸۳).

اما از آنجاکه عبارت «أجاز بیع الولد» دلالت بر آن دارد که قرارداد جدید با امضای بیع فضولی قبل به وجود آمده جایی برای این احتمال وجود ندارد.

پس بدون شک این روایت در مورد اذن مالک بعد از رد است؛ که امام علیه‌السلام بر نفوذ آن صحه گذاشته‌اند. (صدر، ۱۴۲۰: ۱۹۸/۶).

ممکن است چنین تصور شود که این خبر مختص مورد خودش است؛ و قابل تعمیم نیست. ولی الغای خصوصیت در اینجا قطعی است؛ زیرا این روایت به منزله یک حکم کلی قابل انطباق بر سایر موارد می‌باشد (جزائری، ۱۴۱۶: ۴۰۵/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۹۶).

از آنجاکه برخی علما عدم تأثیر اجازه بعد از رد را اجماعی می‌دانند؛ این روایت را خلاف اجماع تلقی کرده لذا به توجیه یا طرح این خبر روی آورده‌اند. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۵۴/۳؛ ایروانی، ۱۴۲۷: ۳۱/۲)؛ اما همان‌گونه که قبلاً گفته شد اجماع در این مسئله منعقد نشده؛ پس نیازی به تأویل یا طرح روایت نیست. (مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۰۰/۳؛ حائری، ۱۴۲۳: ۲۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۷۳/۲) و اعراض مشهور نیز خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌کند؛ (طباطبائی قمی، ۱۴۱۳: ۲۹۴/۲)؛ زیرا سند و دلالت موجب اعتبار خبر است؛ که در اینجا هر دو تام هستند؛ و طبق نظر بسیاری فقها اعراض مشهور موجب سستی سند نمی‌گردد. (خوئی، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۲؛ جواهری ۱۴۲۸: ۳۰۳/۱)؛ در نتیجه، دلالت روایت فوق بر مسئله مذکور یعنی تأثیر اجازه عقیب رد در عقد فضولی، تام و بلاشکال می‌باشد.

۴- تقویت نظریه تأثیر اجازه بعد از رد

همان‌گونه که ملاحظه شد طبق صحیحه محمد بن قیس و قواعد کلی حاکم بر معاملات همان‌گونه که اجازه قبل از رد در عقد فضولی مؤثر است اجازه بعد از رد هم این تأثیر را دارد. در کنار این ادله می‌توان با دو دلیل دیگر این نظریه را تقویت نمود؛ که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

۴-۱- ماهیت معاملات

طبق اذعان همه فقها معاملات از امور امضایی شارع هستند؛ (جزائری، ۱۴۱۶: ۳۰۵/۱؛ منتظری، بی تا: ۱۹۰/۳) اصل اولیه در معاملات آن است که قراردادهای عقلایی صحیح هستند؛ مگر از جانب شرع ممنوعیت آنها تصریح گردد. (طباطبائی یزدی، بی تا: ۲۶۴/۱؛ حکیم، ۱۴۱: ۶۵/۱۳). از دیدگاه عقلا اگر مالک اصلی ابتدائاً عقد فضولی را رد نماید و بعد از این رد برگردد و آن را اجازه دهد؛ رد سابق بی اثر بوده و اجازه لاحق مؤثر است.

از آنجاکه از نظر شارع اثری برای این رد ثابت نشده؛ پس ردی از جانب شارع وجود ندارد؛ و این نشان‌دهنده امضای این بنای عقلاً در شرع می‌باشد؛ پس با اذن مالک نقص عقد فضولی بر طرف شده و این عقد از صحت و لزوم برخوردار است.

۴-۲- ماهیت اجازه

طبق نظر مشهور فقها ماهیت اجازه کاشفیت است. (نجفی بی تا: ۲۲، ۲۸۸/۴؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۱۹۲/۳؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۲۲۹/۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۲۷/۸؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۷۵/۴ - ۷۴) پس عقد سبب تام انتقال ملکیت بوده و در عقد فضولی عدم رضایت مالک به عنوان مانع تلقی می‌شود. پس بعد از عقد مقتضی انتقال موجود و پس از اجازه مانع انتقال مفقود می‌شود؛ پس دیگر دلیلی برای عدم تأثیر عقد وجود ندارد. (نجفی، بی تا: ۲۲-۲۸۸/۲۲) باید توجه داشت که این ماهیت کاشفیت برای اجازه مقید به اجازه ابتدایی نبوده و اجازه بعد از رد را نیز شامل می‌شود. صرفاً ممکن است چنین تخیل شود که رد بعد از عقد مانع انتقال است؛ درحالی که همان‌گونه که در لابه‌لای مطالب گفته شد؛ دلیلی بر مانعیت رد وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر می‌توان یافته‌های زیر را به عنوان نتیجه بیان نمود:

۱. مشهور فقها اجازه بعد از رد در عقد فضولی را بی‌تأثیر می‌پندارند؛ و در این راستا به چهار دلیل اجماع، زوال عنوان عقد به واسطه رد اولیه، قاعده تسلیط و اصل استصحاب، استناد نموده‌اند.
 ۲. تحقق اجماع در این مسئله قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا طرح این مسئله از زمان شهید اول آغاز گردیده و بر فرض تحقق هم با اشکالاتی مانند منقول بودن و مدرکی بودن روبرو است
 ۳. عنوان عقد در عقد فضولی به وسیله ایجاب و قبول فضولی و مشتری تمام است؛ پس رد نمی‌تواند این عنوان را زایل گرداند
 ۴. در کنار اشکالات سندی قاعده تسلیط، شمول این قاعده بر رد مالک مخدوش است؛ زیرا رد جزء حقوق مالی نیست تا بتوان با قاعده تسلیط آن را مانع از اجازه بعدی مالک دانست؛ زیرا این قاعده صرفاً تسلط افراد بر اموالشان را ثابت می‌کند؛ نه آنکه دلالتی بر تسلط افراد بر احکام مربوط به اموال داشته باشد.
 ۵. تأثیر اجازه قبل از رد قطعی بوده و بعد از آن مشکوک است؛ که می‌توان تأثیر را استصحاب کرد نه عدم تأثیر.
- در کنار بی دلیل بودن قول مشهور که خود دلیلی بر مطلق بودن تأثیر اجازه قبل و بعد از رد است؛ میتوان خبر محمد بن قیس و ماهیت امضائی معاملات و کاشفیت اجازه نیز دلیلی متقنی در اثبات تأثیر اجازه بعد از رد دانست.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. اراکی محمدعلی (۱۴۱۵ق). کتاب البیع. قم: در راه حق.
۳. اشتهاردی علی پناه (۱۴۱۷ ق). مدارک العروه. تهران: دار الأسوه.
۴. امیرخانی، شکیبا؛ باقری، احمد؛ امام، سید محمدرضا (۱۳۹۴). ایقاع فضولی. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ص ۱۳-۴۳.
۵. انصاری(شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. ایروانی محمدباقر (۱۴۲۷ ق). دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری. قم: بی نا.
۸. بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بلغه الفقیه. تهران: مکتبه الصادق.
۹. بهبهانی محمدباقر (۱۴۱۷ ق). حاشیه مجمع الفائده و البرهان. قم: مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.
۱۰. تبریزی، میرزا جواد بن علی (۱۴۱۶ق). ارشاد الطالب الی تعلیق علی المکاسب. قم: اسماعیلیان.
۱۱. تبریزی میرزا فتاح (۱۳۷۵ ق). هدایه الطالب الی أسرار المکاسب. تبریز: چاپخانه اطلاعات.
۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللعنه دمشقیه. قم: کتاب-فروشی داوری.
۱۳. جزائری سید محمدجعفر (۱۴۱۶ ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب. قم: دار الكتاب.
۱۴. جواهری محمد (۱۴۲۸ ق). الشهادات و الحدود. قم: مکتبه الامام الخوئی.
۱۵. حائری سید کاظم (۱۴۲۳ ق). فقه العقود. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۱۶. حکیم سید محسن (۱۴۱۰ ق). منهج الصالحین. بیروت: دار التعارف.
۱۷. حکیم سید محسن (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروه الوثقی. قم: دار التفسیر.
۱۸. حکیم، سید محسن (بی تا). نهج الفقاهاه. قم: ۲۲ بهمن.
۱۹. خمینی(امام)، سید روح الله (۱۴۲۱). کتاب البیع. تقریر: محمدحسن قدیری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱ق). مصباح الاصول. قم: داوری.
۲۱. خوئی سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). موسوعه الامام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه. بی جا: بی نا.
۲۳. روحانی، سید صادق (بی تا). فقه الصادق (ع)، بی جا: بی نا.
۲۴. سبزواری سید عبد الاعلی (۱۴۱۳ ق). مهذب الاحکام. قم: مؤسسه المنار.
۲۵. سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی(ره).
۲۶. صدر سید محمد (۱۴۲۰ ق). ما وراء الفقه. بیروت، دار الأضواء.
۲۷. صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. طباطبائی حائری، سید محمد مجاهد (بی تا). کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۹. طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۰۰ق). دراساتنا من الفقه الجعفری. ج ۳، قم: مطبعه الخیام.
۳۰. طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۱۳ق). عمده المطالب فی التعليق علی مکاسب. قم: کتابفروشی محلّاتی.
۳۱. طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهج الصالحین. قم: قلم الشرق.
۳۲. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۰ق). حاشیه مکاسب. قم: اسماعیلیان.
۳۳. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). العروه الوثقی. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۴. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (بی تا). تکمله العروه الوثقی. قم: کتابفروشی داوری.
۳۵. طباطبائی سید علی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. طبرسی فضل بن حسن (۱۴۱۰ ق). المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۷. طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. عالمزاده، محمد (۱۳۹۶). زمان تأثیر اجازه ورثه نسبت به وصیت مازاد بر ثلث ترکه در فقه

- امامیه و حقوق ایران، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ص ۶۷-۷۸.
۴۰. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۱. عراقی آقا ضیاء الدین (۱۴۱۴ ق). شرح تبصره المتعلمین. مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۲. غروی نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۱۴ق). المكاسب و البيع. مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۳. غروی نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی حاشیه المكاسب. تهران: المكتبه المحمديه.
۴۴. قمی میرزا ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). جامع الشتات فی اجوبه السؤالات. تهران: کیهان.
۴۵. کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۴۶. کلینی محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الكافی. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
۴۷. کیخا، محمد رضا (۱۴۰۰). دیگران، نقدی بر مبانی فقهی ماده ۲۵۰ قانون مدنی، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ص ۴۵-۶۲.
۴۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۹. مغنیه محمدجواد (۱۴۲۱ ق). فقه الامام الصادق (ع). قم: انصاریان.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ق). انوار الفقاهه (کتاب البيع). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۵۲. ممقانی، محمد حسن (۱۳۱۶). غایه الامال فی شرح کتاب المكاسب. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۵۳. منتظری نجف آبادی، حسینعلی (بی تا). رساله استفتائات. قم: بی نا.
۵۴. موسوی سید علی (۱۴۲۴ ق). ینابیع الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۵. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۶. نراقی ملا احمد (۱۴۱۵ ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۵۷. همدانی، آقا رضا (بی تا). حاشیه المكاسب. قم: انصاری قمی.